

نادرشاه افشار در بارگاه احمدی (شاهچراغ)

دکتر سید ابوالقاسم فروزانی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

چکیده

در سال ۱۱۳۹ق نادر قلی بیگ افشار به شاه‌طهماسب دوم صفوی (فرزند شاه سلطان حسین) پیوست و خراسان را به نام آن پادشاه، از تصرف ملک محمود سیستانی خارج ساخت. از همان هنگام، نادر زمام امور حکومت شاه‌طهماسب دوم را به دست گرفت. پیشرفت‌های روزافزون سیاسی و نظامی نادر (طهماسب‌قلی‌خان)، اشرف افغان را، که پس از کشته شدن محمود افغان (در سال ۱۱۳۷ق) در اصفهان بر تخت حکومت نشسته بود، بر آن داشت که از دل‌مشغولی نادر در هنگام فتح هرات استفاده کند و به سوی خراسان لشکرکشی نماید. اشرف افغان پس از شکست‌هایی که در نبردهای متعدد از سپاهیان نادر تحمل کرد، به سوی شیراز فراری شد و نادر در حوالی «زرقان» سپاه اشرف را بکلی تار و مار و او را به فرار وادار کرد. بدین‌سان، نادر در سال ۱۱۴۲ق با افتخار تمام، به شیراز وارد شد. به فرمان نادر، تولید آستان مبارک احمد بن موسی (شاهچراغ) مجدداً به متولی سابق آن واگذار شد. وی همچنین مبلغ قابل توجهی برای اقدامات عمرانی بارگاه احمدی اختصاص داد و هدیه‌ای نفیس به آن بقعه مقدّس اهدا کرد. نادر بار دیگر هنگامی که در سال ۱۱۴۶ق به عزم سرکوب سردار عصیانگر خویش، محمدخان بلوچ، به شیراز لشکر کشید، به زیارت بارگاه شاهچراغ شتافت و مبلغی برای تعمیرات آن بقعه مقدّس حواله نمود. موضوع مورد توجه این مقاله آن است که با وجود اعتقاد نادر به مذهب تسنن، آیا اقدامات عمرانی او در بقاع متبرک شیعیان، از سر مصلحت‌جویی حکومتی بود، یا از اعتقاد باطنی وی به امامان شیعه و اولاد متقی و باکرامت ایشان سرچشمه می‌گرفت؟

کلیدواژه‌ها: بارگاه احمدی، شاهچراغ، شیراز، نادر، افغان.

مقدمه

در تاریخ ۱۱۲۱ق «میرویس» سرکرده طایفه افغان‌های «غلیجایی» (غلزایی) با استفاده از آشفتگی امور حکومت شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶-۱۱۳۵ق)، بر قندهار - که بخشی از قلمرو صفویه بود - استیلا یافت و هشت سال در آنجا حکومت کرد. یک سال پس از درگذشت میرویس، پسرش محمود افغان، عموی خویش عبدالعزیز را از میان برداشت و به جای او، زمام امور قندهار را به دست گرفت. در سال ۱۱۲۹ق، هنگامی که حکومت صفوی از فرونشاندن طغیان افغان‌های ابدالی عاجز مانده بود، محمود افغان از قندهار به اطراف هرات لشکر کشید و پس از کشتن اسدالله (رهبر ابدالی‌ها) به قلمرو خود بازگشت. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۴-۷) محمود افغان پس از جنگ با ابدالی‌ها، با ارسال نامه‌ای برای دربار صفوی، از سرکشی پدرش (میرویس) پوزش طلبید. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۵۲) وی همچنین نبرد خویش با افغان‌های ابدالی را نشانه هواداری از صفویه قلمداد کرد. در پی اقدامات دوستانه محمود افغان، دربار صفویه به عنوان قدردانی از خدمات وی، «ایالت قندهار را به او القاء کرده، خلعت و شمشیر برای او فرستاده، حسینقلی خان‌ش خطاب دادند.» (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵-۱۲) بدین‌سان، محمود افغان پا در جاده ترقی گذاشت و - چنان‌که خواهیم دید - سرانجام، اصفهان پایتخت صفویان را به تصرف درآورد. پس از قتل محمود افغان، پسر عمویش اشرف افغان به قدرت رسید، اما دوران حکومت او صرف مبارزه با شاه‌طهماسب دوم شد که مورد حمایت بزرگانی مانند فتحعلی‌خان قاجار و نادر قلی‌خان افشار بود.

در این مقاله، پس از نگاهی گذرا به روند تسلط محمود افغان و اشرف افغان بر بعضی ولایات ایران، به چگونگی ظهور نادر در صحنه مبارزات نظامی و سیاسی در روزگار سلطنت شاه‌طهماسب دوم توجه شده است. همچنین پس از توضیحی مختصر درباره پیروزی نهایی سپاه نادر (وکیل‌السلطنه شاه‌طهماسب دوم صفوی) بر اشرف

افغان، در حوالی شیراز، به نحوهٔ ورود نادر به شیراز و اقدامات عمرانی او در بقعهٔ حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) پرداخته شده است. علاوه بر این، با اشاره به سفر دوم نادر به شیراز، که برای سرکوب شورش محمدخان بلوچ صورت گرفت، از حضور نادر در بارگاه احمدی و اهدای مبالغی برای تعمیرات آن بقعه سخن به میان آمده است. چنان که در جای خود گفته خواهد شد، به فرمان نادر در جهت شکوهمندی و زیبایی بقاع شریفهٔ چند تن دیگر از امامان شیعه علیهم السلام نیز اقدامات چشم‌گیری صورت گرفته است. با توجه به آنکه نادر شیعه مذهب نبوده (استرآبادی، [الف]، ص ۲۶۹-۲۷۰) و درصدد رواج دیدگاه‌های مذهبی خاص خویش بوده است، (هنوی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶-۱۵۸) این موضوع بررسی خواهد شد که علت توجه وی به تعمیر و تزئین بقاع مقدس شیعیان چه بوده است؟

چگونگی سلطه محمود افغان بر اصفهان

اندکی پس از آنکه حکومت قندهار از سوی دربار شاهسلطان حسین صفوی به محمود غلزایی (غلیجایی، غلیجایی) واگذار شد، وی آرزوهای بزرگ‌تری در سر پروراند و برای رسیدن به اهداف خویش، به سیستان لشکر کشید و از آنجا به کرمان روی آورد و پس از تصرف و تاراج آن ولایت، از نیات خویش پرده برداشت. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۵۳-۵۶) محمود افغان اندکی بعد، برای تصرف اصفهان، از کرمان به سوی یزد لشکر کشید و از آنجا به جانب دارالسلطنه اصفهان روی آورد. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۸) وی پس از شکستی که در آغاز ماه جمادی الاول ۱۱۳۴، در «گلون آباد»، واقع در ۲۹ کیلومتری اصفهان بر سپاه صفوی وارد کرد، آن شهر را به محاصره درآورد. (سیوری، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸) شش ماه پس از شهربندان پایتخت صفویه، شاهسلطان حسین صفوی با توجه به مشقت روزافزون مردم اصفهان، تصمیم گرفت

تسلیم شود و به اقامتگاه محمود افغان در کاخ «فرح‌آباد»^۱ رفت. وی با دست خود، جقه^۲ فرمان‌روایی را بر دستار محمود نصب نمود و «اظهار امیدواری کرد که به سلامت سلطنت کند.» (لکه‌هارت، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸-۱۵۲) بدین‌سان، محمود افغان در سال ۱۳۵ ق، بر شهر اصفهان، پایتخت صفویان، چیره شد. (سیوری، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳-۲۴۹) و «سکه و خطبه را به نام خود قرار داده، بر اورنگ فرمان‌روایی استقرار یافت.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰)

شیراز در تصرف محمود افغان

پس از چیرگی افغان‌ها بر اصفهان، محمود (افغان) غلیجایی تصمیم گرفت با اعزام لشکری به شیراز، آن شهر را نیز به تصرف درآورد. در آن هنگام، درویشی از اهالی شیراز، به نام میرزا عبدالکریم در اصفهان به سر می‌برد. نظر به اینکه «محمود به اعتقاد خود، درویش و مرتاض [بود] و با درویشان ارادت داشت» (کلاتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۲) و «افغانه نیز نسبت به او اعتقاد پیری و مریدی به هم رسانیده» بودند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۵۲) و حتی از طرف دربار صفوی به «صوفی صافی ضمیر» ملقب شده بود، (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۷) درویش میرزا عبدالکریم شیرازی، که با محمود افغان ارتباط یافته بود، پس از آگاهی از تصمیم وی برای لشکرکشی به شیراز، با حسن تدبیر، او را از انجام آن کار بازداشت و با بیان این موضوع که «شیراز مکان اولیاء و بالفعل جمعی از اهل الله در آنجا می‌باشند و مزار اکابر اولیاء الی غیرالنهاییه

۱. لازم به توضیح است که کاخ «فرح‌آباد»، که به دستور شاه‌سلطان حسین با صرف مبالغ گزافی در باغی عظیم ساخته شده و لکه‌هارت آن را با کاخ ورسای (در فرانسه) مقایسه کرده، در جنوب غربی جلفای اصفهان قرار داشته است. (لکه‌هارت، ۱۳۸۳، ص ۴۱)

۲. جقه زیوری بود از جنس نوعی پَر، آراسته به جواهرات بسیار گران‌بها که به کلاه یا گوشه دستار فرمان‌روایان نصب می‌شد و علامت سلطنت به شمار می‌رفت.

است»، (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۲) محمود افغان را از لشکرکشی به آن شهر در هراس افکند. درویش میرزاعبدالکریم علاقه داشت که شیراز بدون جنگ و خونریزی به محمود افغان سپرده شود، اما رفتار نامناسبی که به دستور یکی از متنفذین شیراز نسبت به فرستادگان محمود افغان صورت گرفت، موجب شد که وی لشکری از افغان‌ها را به فرمان‌دهی زبردست‌خان، به تسخیر شیراز روانه سازد. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۳) محاصره شیراز نه ماه به درازا کشید و مردم آن شهر بسیار پایداری کردند، (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱) اما سرانجام در سال ۱۳۶۱ ق پس از هلاکت بسیاری از مردم، شیراز به تصرف افغان‌ها درآمد. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۳)

طهماسب میرزای صفوی و تلاش برای احیای سلطنت صفوی

در حالی که در اصفهان به نام محمود افغان خطبه خوانده و سگه زده شد، طهماسب میرزا (پسر شاهسلطان حسین صفوی) در قزوین بر تخت سلطنت نشست و برای تسلط بر بخش‌هایی از ایران، به لشکرکشی‌های نافرجامی پرداخت. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۳-۱۹) از سوی دیگر، محمود افغان در رجب سال ۱۳۳۷ ق به دست طرف‌داران پسر عموی خود، میراشرف به قتل رسید (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۲) و بدین‌سان، در ۲۳ شعبان ۱۳۳۷ ق اشرف افغان به مقام شاهی دست یافت. (سیوری، ۱۳۷۶، ص ۲۴۹)

اشرف افغان در آغاز فرمان‌روایی خویش، در «سلمان‌آباد» تهران، سپاه شاه‌طهماسب را شکست داد. پس از این واقعه، شاه‌طهماسب رهسپار مازندران شد و از آنجا روی به «استرآباد» آورد. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۹) وی سپس فتحعلی‌خان قاجار را به عنوان نایب‌السلطنه خویش برگزید. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴)

در این احوال، شخصی موسوم به «ملک محمود سیستانی»، که بر شهر «تون» حکومت داشت، با مشاهده آشفتگی در امور حکومت مرکزی، به گسترش قدرت خود پرداخت و به شهر مشهد یورش برد. (شعبانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷) وی پس از چیرگی بر ارض اقدس «به تاریخ سنه ۱۱۳۷ هوی سلطنت و پادشاهی موروثی کیانی را به خاطر راه داده، سگه و خطبه فرمان‌روایی را به نام خود نمود.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶) در همان ایام، مردی موسوم به «ندر قلی بیک» (نادر)، «به زور بازوی خود، نواحی ایبورد را در تحت اقتدار داشت» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۴) و با محمود افغان در حال جنگ و صلح بود. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۲۹-۵۸) در سال ۱۱۳۸ ق، شاه‌طهماسب به توصیه فتحعلی‌خان قاجار، به قصد سرکوب محمود افغان عازم خراسان شد. در دامغان، نماینده ندر قلی بیک (نادر) به حضور شاه‌طهماسب رسید و عرایض نادر را به اطلاع شاه صفوی رساند. «بر حسب استدعای او، فرمان حکومت نواحی ایبورد به نام ندر قلی بیک مرقوم شد.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۴)

شاه‌طهماسب دوم هنگامی که در مازندران اقامت داشت، نماینده‌ای به نزد نادر فرستاد و نادر ضمن گرامیداشت فرستاده شاه صفوی، «کوکبه پادشاهی را به سمت خراسان ترغیب و تحریض فرمودند.» (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵۲-۵۳) در حالی که محمود افغان قصد یورش به سپاه شاه‌طهماسب را داشت، وی فرمان‌دهی سپاه را به فتحعلی‌خان قاجار واگذار کرد و عازم رویارویی با محمود افغان شد. در همان زمان، شاه‌طهماسب با اعزام نماینده‌ای به نزد نادر، او را به حضور خویش طلبید و نادر در «خبوشان» (قوچان) به حضور شاه‌طهماسب رسید (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵۴-۵۷) و از جانب آن پادشاه، تکریم شد و به «طهماسب‌قلی‌خان» ملقب گردید. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶) در دومین روز از ماه صفر سال ۱۱۳۹ ق، سپاهیان شاه‌طهماسب در «خواجه ربیع» (در حوالی مشهد) اردو زدند. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵۷) در حالی که محمود افغان پس از مقابله‌ای ناکام با سپاه شاه‌طهماسب، پریشان احوال داخل

مشهد گردیده و در آنجا پناه گرفته بود، (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶) نادر، شاهطهماسب را نسبت به فتحعلی‌خان قاجار بدبین و هراسناک کرد و در ۱۴ صفر سال ۱۱۳۹ق به دستور شاه صفوی، فتحعلی‌خان قاجار به قتل رسید. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵) پس از کشته شدن فتحعلی‌خان، «حضرت ظلّ اللّهی [طهماسب‌قلی‌خان] متکفل امور سلطنت و مهمّات ملکی خراسان گشته» (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵۹) و بدین‌سان، زمام امور حکومت شاهطهماسب دوم در اختیار نادر قرار گرفت.

مبارزات نادر (طهماسب‌قلی‌خان) با اشرف افغان

نادر پس از آنکه در اداره امور حکومت شاهطهماسب بی‌رقیب شد، به محاصره مشهد پرداخت و سرانجام، در شب شانزدهم ماه ربیع‌الثانی سال ۱۱۳۹ق، آن شهر به تصرف نادر درآمد و محمود افغان به اجبار، خود را به نادر تسلیم کرد. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵۹-۶۲) نادر پس از سرکوب کردن کیشان بعضی نواحی، از جمله مرو، قوچان و هرات، (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۷-۱۰۸) در سال ۱۱۴۱ق به اتفاق شاهطهماسب برای سرکوب شورش الله‌یارخان افغان به هرات لشکر کشید و پس از فرو نشاندن طغیان او، در ذی‌حجه همان سال، به همراه شاهطهماسب به مشهد بازگشت. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۶) در این اثنا، اشرف افغان با تصور اینکه مبارزه نادر و شاهطهماسب با افغانان ابدالی ادامه دارد، با سپاهی سی‌هزار نفره برای حمله به نیروهای شاهطهماسب، به سوی مشهد رهسپار شد. هنگامی که اشرف افغان با سپاهیان به سمت نادر و شاهطهماسب برای مبارزه با افغان‌ها، با لشکری که کمتر از سپاه اشرف افغان بود، به حرکت درآمدند و در اطراف بسطام، در شمال شرقی دامغان اردو زدند. (Axworthy, 2006, pp.91-92) حرکت اشرف افغان به سوی مشهد برای مبارزه با شاهطهماسب در محرم سال ۱۱۴۲ق صورت گرفت. اندکی بعد، در منطقه مهمان‌دوست (نزدیک دامغان)، لشکر اشرف افغان از سپاه

تحت امر نادر شکست خورد و مجبور به فرار گشت. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۶) نادر سپس به مناسبت پیروزی بر سپاه اشرف افغان در نبرد یاد شده، «سه روز در آن مکان مجلس جشن شاهانه و جشن ملوکانه ترتیب نمود.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۲) سپاه تحت فرمان نادر سپس در تعقیب افغان‌ها در محل‌هایی موسوم به «دره‌خوار» و «ایوان کیف» با فراریان افغان، که تحت فرمان‌دهی سیدالخان قرار داشتند، روبه‌رو شد و ضربات سنگینی به آنان وارد کرد.

اندکی بعد، طهماسب‌قلی (نادر) و شاه‌طهماسب، که همچنان افغان‌های فراری را دنبال می‌کردند، به تهران وارد شدند و لشکریان پس از اقامتی چند روزه در تهران به فرمان‌دهی نادر، عازم دارالسلطنه اصفهان شدند. در شهر نطنز به نادر خبر رسید که اشرف افغان با سپاهی مجهز، به «مورچه خورت»^۱ رسیده‌اند. (مروی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳-۱۱۵) در حالی که شاه‌طهماسب در تهران توقف داشت، طهماسب‌قلی‌خان و سپاهیانش به سوی اصفهان رهسپار شدند و در صحرای «مورچه خورت»، لشکر اشرف افغان را شکست دادند. پس از این نبرد، اشرف افغان به اصفهان رفت و همراه با خاندان خویش و سایر افغان‌ها، با شتاب به سوی شیراز رهسپار شد. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) فرار اشرف افغان از اصفهان به سوی شیراز، بدان علت بود که در آن ایام، شیراز «محل اجتماع تمامی افغانه سرزمین ایران بود.» (تهرانی، ۱۳۶۹، ص ۲۶) نادر خبر فرار اشرف افغان از اصفهان را در تاریخ ۲۳ ربیع‌الثانی سال ۱۱۴۲ ق دریافت کرد و به سوی آن شهر رهسپار شد و پس از تقسیم غنایم در میان سپاهیان «کس برای این مزده دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه تهران ساختند.» (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۰۶)

۱. «مورچه خورت» (مورچه خوار) دهی است از دهستان «برخوار» شهرستان اصفهان، واقع در ۵۰ کیلومتری شمال اصفهان. (ر.ک. استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۵۸۴-۵۸۵)

نادر پس از سر و سامان دادن به اوضاع شهر اصفهان، از پایتخت به سوی «باجگاه»، که در خارج از شهر قرار داشت، نقل مکان کرد تا پس از ورود شاهطهماسب به اصفهان و استقرار بر سریر سلطنت، به خراسان بازگردد، اما شاه صفوی برای پیش‌گیری از اختلال در امور سلطنت، از نادر درخواست کرد که از تصمیم خود منصرف شود و نادر سرانجام، به تقاضای شاه تن در داد. پس از این ملاقات، شاهطهماسب در هشتم جمادی الاول (سال ۱۱۴۲ ق) به اصفهان وارد شد. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۰۷-۱۰۸)

پیمان‌نامه شیرازی‌ها و افغان‌ها در حرم متبرک شاهچراغ

به نوشته کتاب روزنامه میرزا ابراهیم کلانتر فارس، هنگامی که نادر به مبارزه با اشرف افغان مشغول بود، افغان‌های ساکن شیراز در هراس افتادند. افغان‌ها برای سالم ماندن از آسیب‌های احتمالی، که در صورت پیروزی نادر، آنان را تهدید می‌کرد، با بزرگان شیراز پیمان بستند که در صورت پیروزی هر کدام از طرفین مبارزه، افغان‌ها و شیرازیان با یکدیگر به صورتی مسالمت‌آمیز رفتار کنند. در پی این توافق، «ده نفر از اعیان شیراز و ده نفر از اعیان افغان در بقعه متبرک شاهچراغ [احمد بن موسی] قسم خوردند که مخالفت از قسم ننمایند. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۴) این موضوع می‌رساند که حرم شاهچراغ نه تنها از منظر شیعیان و اهالی شیعه مذهب شیراز از قداستی ویژه برخوردار بود، بلکه از دیدگاه افغان‌های مستقر در شیراز نیز به عنوان مرقد یکی از اولاد رسول الله ﷺ احترام فراوان داشت. ناگفته نماند که به احتمال فراوان، جمعی از افغان‌هایی که در پی تصرف شیراز به دست محمود افغان، در شیراز سکونت داشتند شیعه مذهب بودند. در هر صورت، شیرازیان با توجه به اعتقاد افغان‌ها به حضرت احمد بن موسی علیه السلام این موضوع را پذیرفتند که در حرم شاهچراغ با آنان پیمان عدم تعرض ببندند.

حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) علیه السلام

نظر به تنظیم پیمان‌نامه عدم تعرض میان شیرازی‌ها و افغان‌ها در حرم مقدس احمدی، لازم است توضیحی مختصر درباره چگونگی حضور و شهادت حضرت احمد بن موسی علیه السلام در شیراز و نحوه ایجاد بقعه احمدی ارائه شود.

محمد امین، که در سال ۱۹۳ق به جای پدرش هارون الرشید به خلافت رسید، در سال ۱۹۴ق بر خلاف وصیت هارون، برادرش عبدالله مأمون را، که در خراسان اقامت داشت، از مقام ولایت‌عهدی برکنار کرد، اما مأمون با پشت‌گرمی بزرگان ایرانی، از فرمان محمد امین سرپیچید و با وی به مبارزه برخاست و سرانجام، در سال ۱۹۸ق، بر تخت خلافت نشست. (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۶۰) خلیفه مأمون، که از علاقه ایرانیان به علویان آگاه بود، پس از استقرار در مقام خلافت، به تأکید وزیر ایرانی‌اش، فضل بن سهل، درصدد برآمد علی‌رغم تمایل امام علی بن موسی علیه السلام، ایشان را به ولیعهدی خویش بگمارد. (بیهقی، ۱۳۵۶، ص ۱۷۰-۱۷۲) پس از آنکه به دستور مأمون، امام علی بن موسی علیه السلام را از مدینه به خراسان آوردند، در ماه رمضان سال ۲۰۱ق، خلیفه مأمون در مرو (مرکز خراسان) با آن حضرت به عنوان جانشین خویش بیعت کرد و به نام آن امام «بر منبرها خطبه خواندند و دینار و درهم به نام آن حضرت سکه زدند.» (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶۵)

هنگامی که امام رضا علیه السلام در مرو اقامت داشت، برادر آن حضرت، احمد بن موسی علیه السلام، همراه با تعداد زیادی از برادران و برادرزادگان و دوستان خویش، از مدینه عازم خراسان شد. درباره انگیزه این اقدام احمد بن موسی علیه السلام، نظرات گوناگونی وجود دارد، (عرفان‌منش، ۱۳۷۷، ص ۴۹-۵۰) اما در اینجا، تنها به ذکر این موضوع بسنده می‌شود که وقتی در آغاز سال ۲۰۳ق امام رضا علیه السلام در قریه «نوقان طوس» به شهادت رسید، (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۷۱) حضرت احمد بن موسی علیه السلام و همراهان وی در

مسیر خویش به جانب خراسان، به دو فرسنگی شیراز رسیده بودند که در آنجا از واقعه شهادت امام رضا علیه السلام آگاهی یافتند. از سوی دیگر، کارگزاران مأمون موظف شدند از ادامه حرکت احمد بن موسی علیه السلام و سایر برادران امام رضا علیه السلام جلوگیری کنند و آنان را به قتل برسانند. سرانجام، حضرت احمد بن موسی علیه السلام و همراهانش پس از چند بار درگیری با سپاهی به رهبری قتلغ خان (حاکم شیراز)، هر کدام در مکانی به شهادت رسیدند. (عرفان‌منش، ۱۳۷۷، ص ۵۲-۵۹) با آنکه درباره چگونگی شهادت حضرت احمد بن موسی علیه السلام روایت‌های گوناگونی وجود دارد، (عرفان‌منش، ۱۳۷۷، ص ۷۰) اما به نوشته کتاب آثار عجم، شهادت آن بزرگوار در همان مکانی روی داده که اکنون مرقد آن حضرت است. (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۴۵)

به نوشته کتاب آثار الاحمدیه، به نقل از کتاب جنات الخلود، حضرت احمد بن موسی علیه السلام نهمین فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است. (حسینی شریفی، ۱۳۷۸، ص ۲۸) به نوشته تذکره هزار مزار، هیچ‌کس از مدفن حضرت سید امیر احمد بن موسی کاظم علیه السلام آگاهی نداشت «تا زمان امیر مقرب‌الدین مسعود بن بدر، قبر وی بیافتند و گنبدی بر سر قبر آن حضرت بساختند.» (شیرازی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۴-۳۳۵) گفتنی است که مقرب‌الدین مسعود یکی از دو وزیر اتابک ابوبکر سعد بن زنگی (از اتابکان سلغری فارس) بود. (شیرازی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۴) زرکوب شیرازی درباره چگونگی کشف آرامگاه حضرت احمد بن موسی علیه السلام نوشته است: هنگام ساخت عمارتی به دستور امیر مقرب‌الدین مسعود، مقبره‌ای نمودار و در آن پیکری یافته شد «که شخص مبارک او همچنان در حال اعتدال، تغییر و تبدیل درو تأثیر ناکرده، خاتمی که در انگشت مبارکش بود، احتیاط فرموده‌اند منقش بوده به نام احمد بن موسی.» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۷-۱۹۸) پس از اینکه موضوع یاد شده به آگاهی اتابک

ابوبکر بن سعد رسید، دستور داد بقعه و بارگاهی بر مدفن امام زاده احمد بن موسی علیه السلام ایجاد کردند. (شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۸)

پس از تأسیس بقعه‌ای که به امر مقرب‌الدین یا به دستور اتابک ابوبکر بر مقبره حضرت احمد بن موسی علیه السلام ساخته شد، بزرگان دیگری به گسترش و تزیین آن بقعه همت گماشتند که از آن میان، اقدامات عمرانی ملکه تاشی خاتون (مادر شاه شیخ ابواسحاق اینجو) بسیار چشمگیر بوده است. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۹) مؤلف شیراز نامه نوشته است: در سال ۷۴۴ق بقیس عهد و زمان (تاشی خاتون) «بر سر روضه مقدسه او [احمد بن موسی] قبه عالی برآورده که در رفعت، با چرخ چنبری برابری می‌کند، و چه جای آن است که اگر با قمر عرش و سطح کرسی همسری کند، روا باشد، و مدرسه‌ای رفیع با آن گنبد ملاحق کرده... و اکنون در مجموع، مواضع و مشاهد بدین رونق مزاری معتبر معمور، کسی نشان نداده.» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۸)

به نوشته رساله هدیه احمدی، گنبد بسیار عالی و زیبایی که به دستور ملکه تاشی خاتون بر فراز مزار حضرت احمد بن موسی علیه السلام ساخته شد و شاه‌کاری از هنر معماری بود، «دارای هفتاد و دو ترک، و هر ترک نود سانتی متر بوده است.» (نیری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵) بارگاه حضرت احمد بن موسی علیه السلام در سده‌های بعد نیز پیوسته با رونق و جلال بوده است.

درباره این موضوع که از چه زمانی امام‌زاده احمد بن موسی علیه السلام به «شاه‌چراغ» موسوم شده است، اطلاع دقیقی وجود ندارد. همچنین علت این نام‌گذاری در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. (عرفان‌منش، ۱۳۷۷، ص ۷۴-۷۷) در رساله هدیه احمدی درباره وجه تسمیه «شاه‌چراغ» و زمان اطلاق این نام به آن امام‌زاده، مطالبی آمده است (سلاحی، ۱۳۷۸، ص ۹۵-۱۰۱) که درباره آن نیاز به تحقیق بیشتری است. آنچه مسلم است این

موضوع است که در عهد صفویه، جهانگردانی که به شیراز آمده‌اند، از مزار حضرت احمد بن موسی علیه السلام با عنوان بقعة «شاهچراغ» یاد کرده‌اند. (خوب‌نظر، ۱۳۸۰، ص ۹۲۰-۹۳۳)

پیروزی نهایی طهماسب‌قلی‌خان (نادر) بر اشرف افغان

شاه‌طهماسب پس از استقرار در اصفهان «به سپهسالار [نادر] فرمود که به شتاب تمام، باید افغانان را از فارس بیرون کنیم.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) مؤلف تاریخ فارسنامه ناصری با بیان پاسخی که طهماسب‌قلی‌خان درباره بیرون راندن افغانان از فارس به شاه‌طهماسب داد، از نیت نهایی طهماسب‌قلی‌خان پرده برداشته و چنین نوشته است: «سپهسالار [طهماسب‌قلی‌خان]، که همیشه در تدارک سلطنت برای خود بود، عرض نمود که باید فرمان صادر گردد که هر جا و هر قدر وجه نقد و سیورسات ضرور شود، بی سؤال و جواب دریافت کنم و شاه‌طهماسب - طوعاً او کرهاً - قبول این مدعا را، که در حقیقت تفویض سلطنت بود، نمود.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷)

نادر پس از چهل روز اقامت در اصفهان و تنظیم امور حکومت شاه‌طهماسب، در سوم جمادی‌الآخر (سال ۱۱۴۲ق) در فصل زمستان، به سوی شیراز لشکر کشید. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) به نوشته فارسنامه ناصری، سپهسالار طهماسب‌قلی‌خان پس از عبور از مشهد «مادر سلیمان» (آرامگاه کورش هخامنشی) به «تخت جمشید» واقع در نه فرسخی شیراز وارد شد و سپس از آنجا به سوی «زرقان»، که در پنج فرسخی شیراز قرار داشت، رهسپار گردید. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷)

از سوی دیگر، اشرف افغان پس از فرار از دارالسلطنه اصفهان به جانب شهر شیراز، برای مبارزه با نادر، به گردآوری سپاه پرداخت. نبردی سرنوشت‌ساز در پیش بود و افغان‌ها به خوبی می‌دانستند که باید با تمام توان، اشرف افغان را در برابر سپاه نیرومند نادر، که به سوی شیراز رهسپار است، یاری دهند. به همین مناسبت، پس از

ورود اشرف افغان به شیراز، تمامی افغان‌های مستقر در کوه گیلویه و لارستان و یزد و کرمان عازم شیراز شده، «مهیای جنگ با طهماسب‌قلی خان سپهسالار شدند.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷)

هنگامی که سپاه نادر به شیراز نزدیک شد و جنگ میان اشرف افغان و نادر اجتناب‌ناپذیر گشت، اشرف افغان برای آنکه شیرازیان در هنگام خروج او از شهر برای نبرد با نادر، دردسر آفرینی نکنند، دستور داد: «جارچیان به کوچه و بازار شیراز فرستاده، جار کشیدند که اهل شیراز هر کس تواند با عیال و بی عیال از شیراز بیرون رود که فردا اگر مردی در شیراز یافت شود، واجب‌القتل باشد.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) پس از آنکه نادر برای جنگ با اشرف افغان، دارالسلطنه اصفهان را ترک کرد و «به جانب دارالملک سلیمان [شیراز] توجه نمود»، (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۱) اشرف افغان با لشکری متشکل از بیست‌هزار افغان، برای رویارویی با طهماسب‌قلی‌خان به سوی «زرقان» شتافت. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) اشرف افغان، که والی شیراز زبردست‌خان، همراهش بود، به افزایش روحیه جنگی افغان‌ها پرداخت و «همگی طایفه افغانه قسم یاد نمودند که تا یک تن زنده بماند رو از محاربه نگردانند.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۱)

سپاه اشرف افغان در صحرای «آهو چر» زرقان در برابر لشکر طهماسب‌قلی‌خان صف آراسته، به نبرد پرداختند. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) به دلیل آنکه پیروزی یا شکست در این جنگ برای هر دو سپاه از اهمیت فراوان برخوردار بود، نبردی بسیار سخت میان دو لشکر درگرفت. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۲) سرانجام، اشرف افغان و سپاهیان او در برابر نادر و لشکر نیرومند او تاب پایداری را از دست داده، مجبور به فرار به جانب شیراز شدند و سپاه نادر تا دو فرسخ به تعقیب افغان‌ها پرداخته، به کشتار آنان اقدام کردند. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۱۰)

پس از این وقایع، در حالی که اشرف افغان تنها با دو تن از وابستگان خویش از شیراز خارج می‌شد که به جانب قندهار عزیمت کند، (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۱۰-۱۱۱) طهماسب‌قلی خان پس از کسب اطلاع از فرار او،^۱ به شیراز وارد شد، اما بدون توقف در آن شهر، به شتاب به تعقیب اشرف افغان پرداخت، ولی به او دست نیافت و به شیراز بازگشت و «زمان تغلب افغانان را [بر شیراز] سپری فرمود.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۸) نادر زمستان را در شیراز سپری کرد و با آنکه در اثر بارندگی‌های پیاپی، بسیاری از خانه‌های شیراز ویران شده بود، اما «چون مردمش از جنگ افغان نجات یافته بودند، به نشاط و سرور گذرانیدند.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۸) گفتنی است که شیرازیان پس از اطلاع از شکست اشرف افغان در برابر نادر در نبرد مهمان‌دوست، افغانان ساکن در شیراز را به سختی مورد تعرض قرار دادند و متقابلاً افغان‌ها «به قتل و غارت و اسر و سوزانیدن خانه‌ها قیام نمودند و کاری کردند که مغولان در عهد چنگیزخان نکرده بودند.» (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۴)

میرزا محمد حسین شریفی؛ متقاضی تولیت آستان مقدس شاهچراغ از نادر

هنگامی که نادر برای مبارزه با اشرف افغان به سوی شیراز رهسپار بود، فردی موسوم به «میرزا محمد حسین»، در مشهد امّ النبی (مشهد مادر سلیمان، آرامگاه کورش هخامنشی)، به حضور نادر رسید و با بیان این موضوع که تولیت بقعه مقدس (شاهچراغ) پس از عموزاده‌اش، میرزا بدیع‌الزمان، به وی می‌رسد، از نادر درخواست

۱. درباره فرجام اشرف افغان و همراهان او پس از فرار از شیراز، ر.ک. استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۱۱-۱۱۳ / مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۳. درباره چگونگی قتل اشرف افغان مطالبی که در **جهانگشای نادری** آمده (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۱۲۴-۱۲۵) با آنچه در **عالم‌آرای نادری** ذکر شده (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲) متفاوت است.

کرد که حکم تولیت بارگاه شاه‌چراغ را به نامش صادر کند. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۶) حسینی فسایی نام کامل میرزا محمد حسین را، که از نادر تقاضای صدور حکم تولیت بقعه شاه‌چراغ داشت، به صورت «میرزا محمد حسین شریفی شیرازی» ذکر کرده است. (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) نادر در پاسخ به درخواست میرزا محمد حسین، اظهار داشت: «شیراز حال به تصرف افغان، و ولایت نگرفته را بر من لایق نیست که خدمت و منصب آنجا را به کسی داده باشم. دعا کن بعد از تسخیر شیراز، منصب اجدادی تو را شفقت می‌کنم.» (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۶)

در کتاب تاریخ فارسنامه ناصری موضوع مورد درخواست میرزا محمد حسین از نادر به صورت کامل‌تر بیان شده است که نادر پس از عبور از مشهد «مادر سلیمان»، به «تخت جمشید» واقع در نه فرسخی شیراز، رسید و در آنجا، میرزا محمد حسین شریفی شیرازی به حضور نادر رسید و چگونگی تسخیر شیراز به دست افغان‌ها را برای وی شرح داد و سپس به این موضوع اشاره کرد که تولیت آستان مبارک شاه‌چراغ پیوسته در اختیار آبا و اجداد من قرار داشته و پس از وفات میرزا بدیع‌الزمان، که پسر عموی من و متولی سابق آستانه مبارک بوده، «میرزا ابوطالب، کلانتر شیراز، به وجه غضب، تصرف در املاک موقوفه و آستانه مبارک نموده است. استدعا دارم که رقم تولیت و تصرف املاک موقوفه را به من عنایت فرمایید.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) طهماسب‌قلی خان در پاسخ به میرزا محمد حسین گفت: «مگر نشنیده‌ای که گفته اند:

«چنین گفت با او خداوند رخس: به دشت آهوی ناگرفته مبخش؟

امیدوارم که بعد از حصول مقصود، تولیت را به تو واگذارم.» (حسینی فسایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۷) بدون تردید، این پاسخ از واقع‌بینی و دوراندیشی نادر حکایت دارد.

تأمین هزینه تعمیرات آستان مقدس شاهچراغ از جانب نادر

پس از تصرف شیراز توسط نادر، وی به وعده خود عمل کرد و حکم تولیت بقعه شاهچراغ را همراه با خلعت به میرزا محمد حسین اعطا کرد. وی همچنین مبلغ یک هزار و پانصد تومان برای تعمیر آن بقعه مقدس پرداخت و در ادای نذری که کرده بود، «یک عدد قندیل طلا به وزن یک من و دوپست و ده مثقال با زنجیر نقره» به بارگاه احمدی (شاهچراغ) اهدا نمود. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۶)

در تاریخ فارسنامه ناصری درباره قندیل اهدایی نادر شاه به آستان مبارک شاهچراغ و سرانجام آن قندیل، آمده است: «مقدار هفتصد و بیست مثقال طلای خالص را قندیلی ساخته، به زنجیر نقره در حرم محترم شاهچراغ آویختند و آن قندیل تا سال هزار و دوپست و سی و نه، که تمام عمارات آن بقعه از زلزله خراب شد، باقی بود و همان قندیل را شکسته، فروخته، قیمت آن را به مصارف تعمیر، خرج نمودند.» (حسینی فسایی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۸) جالب است که در همین سفر، نادر پس از حضور در آرامگاه خواجه حافظ شیرازی، از دیوان وی فالی گرفت و این غزل در جواب او آمد: سزد که از همه دلبران ستانی باج چراکه بر سر خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان به چین زلف تو ماچین و هند داده خراج و نادر «به شکرانه این بشارت، تکیه خواجه را تعمیری لایق نمود.» (حسینی فسایی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۴)

تزیین شکوهمند بارگاه رضوی به فرمان نادر

اندکی پس از آنکه اشرف افغان از شیراز روی به گریز نهاد، نادر از راه شوشتر و هویزه به عزم تصرف همدان رهسپار آن شهر شد و پس از پیروزی بر عثمان پاشا - که از جانب سلطان عثمانی والی همدان شده بود - به شهر همدان وارد گشت. نادر

سپس مراغه را از عثمانی‌ها باز پس گرفت و سرانجام، بر شهر تبریز مسلط شد. در آن حال، نادر خبر یافت که در محرم سال ۱۱۴۳ ق ذوالفقارخان ابدالی از هرات به حوالی ارض اقدس (مشهد) لشکرکشی کرده و ابراهیم‌خان (برادر نادر) در برابر او کاری از پیش نبرده است. بر این اساس، نادر امور آذربایجان را نیمه‌تمام گذاشت و پس از اعزام یکی از سرداران خود برای حفاظت از قلعه مشهد، خود به شتاب عازم ارض اقدس شد. سردار اعزامی نادر در حدود قزوین از بازگشت ذوالفقارخان ابدالی به هرات آگاهی یافت و بی‌درنگ، این موضوع را به آگاهی نادر رسانید، اما وی پس مشاوره با سران سپاه، مصلحت در آن دید که سوی خراسان برود. نادر پس از ورود به مشهد، «از گرد راه به عتبه‌بوسی آستان ملائک پاسبان علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شد.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۶۰) اندکی بعد، نادر تصمیم گرفت که برای سرکوب ذوالفقارخان و تصرف هرات به آنجا لشکرکشی کند. وی پس از تهیه مقدمات جنگ، به آستان مقدس رضوی وارد شد و پس از زیارت مقبره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، نذر کرد که «بعد از فتح و تسخیر هرات، ایوان صحن مقدس، که مشهور است به «صفا میر علی شیر»، و گل‌دسته بالای سر مبارک منسوب به «شاهرخ بن امیر تیمور» را به تنکه طلا مصفا کرده، به اتمام رساند.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹)

نادر پس از شکست دادن ذوالفقارخان و فتح هرات و فراه به مشهد بازگشت و ابتدا به زیارت حرم رضوی رفت و ناهار را در مهمان‌خانه آستان مقدس صرف کرد. به فرمان نادر، حوضی را که از سنگ سفید بود و از هرات به مشهد انتقال داده بودند، در میان صحن مقدس، نصب کردند و «کلاه فرنگی در بالای آن قرار دادند که روی آن را حسب فرمان به تنکه طلا فرش نمودند.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۰-

۲۰۲) نادر همچنین در اجرای نذری که کرده بود، فرمان داد گل‌دسته‌ای که شاهرخ‌بن امیر تیمور در حرم رضوی ساخته بود و نیز ایوان امیر علی‌شیر را تعمیر و آن‌ها را با طلا پوشانند. به دستور نادر، گل‌دستهٔ مطلای دیگری (مشهور به گل‌دستهٔ نادری) نیز در مقابل گنبد عالی رضوی ساختند. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳) بدین روی، با اقدامات عمرانی نادر، آستان قدس رضوی از شکوهی ویژه برخوردار شد.

حضور نادر در عتبات عالیات عراق

در سال ۱۱۴۵ ق، نادر پس از واگذاری حکومت خراسان به برادر خویش، رهسپار اصفهان شد و شاه‌طهماسب دوم را از مقام پادشاهی برکنار کرد و فرزند شیرخوار او را، که «عبّاس میرزا» نام داشت با عنوان «شاه عبّاس سوم» به پادشاهی برگزید. پس از این واقعه، نادر زمام امور مملکت ایران را به صورت کامل به دست گرفت. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۳۶) نادر در همان سال، لرستان را به تصرف درآورد و سپس کرمانشاه را تسخیر کرد و برای گرفتن بغداد، به سوی آن شهر رهسپار شد. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۵۸) شرح اقدامات نادر برای تصرف بغداد و چگونگی رویارویی‌های او با احمد پاشا (حاکم بغداد) سخن را به درازا می‌کشاند، اما اشاره به این موضوع لازم است که پس از فتح بغداد کهنه توسط سپاه نادر، جمعی از لشکر احمد پاشا در حین عقب‌نشینی از برابر نیروهای نظامی، بر روی پلی که به بغداد جدید می‌پیوست، مستقر شده و فوجی از سپاه نادر به تعقیب و کشتار آنان پرداخته بودند. در آن حال، ناگاه پل یاد شده در هم شکست و فریاد امان‌خواهی لشکریان فراری احمد پاشا بلند شد. نادر پس از اطلاع بر این موضوع، آنان را مورد ترحّم قرار داد و دستور داد لشکریانش «به خاطر فیض مآثر امام دائم حضرت امام موسی

کاظم علیه السلام متعرض طایفه مذکوره نگردند.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵) وی همچنین پس از ایجاد پلی برای عبور لشکریانش به سوی بغداد جدید، با جمعی از بزرگان دربارش به زیارت حرم امام موسی کاظم علیه السلام رفت و «قندیلی چون قبه خورشید خاوری، بر بالای روضه منوره مقدسه برای ضیاگستری نصب فرموده و بیوتات و مهمان‌خانه‌جات و میان روضه منوره را به فروش ابریشمی و نمدهای کرمانی زیب و زینت داد.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸) در همان هنگام، نادر در واکنش به درخواست عناصر سنی مذهب سپاهش، بی حرمتی به آرامگاه ابوحنیفه (پیشوای حنفی مذهب^۱) و غارت اموال متعلق به آنجا را قدغن کرد. نادر اندکی بعد، زمانی که بغداد را در محاصره گرفته بود، برای زیارت بارگاه حضرت امام حسین علیه السلام عزیمت کرد و علاوه بر انعام‌هایی که به خادمان آن بقعه مقدس اعطا کرد، «از اجناس نفیسه و گلابتون مکمل به جواهر، قبرپوشی ترتیب داده... و دایره آن قبه عرش‌نشان را به پرده‌های منقش بدایع آثار و رشته‌های مروارید آبدار زیب و زینت داده، چهارده قندیل تمام عیار، مدور به جواهرات از قبیل دانه‌های زمرد و یاقوت و الماس و زبرجد بدان نصب نمود.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۴) نادر پس از دو شب اقامت در حرم امام حسین علیه السلام و اقدامات چشم‌گیری که در جهت تزئین بقعه مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام انجام داد، عازم زیارت بارگاه حضرت علی بن

۱. نادر برای تأمین نظر افراد سنی مذهب سپاهش، برای حفظ حرمت آرامگاه ابوحنیفه، «قدغن فرمود که احدی از غازیان قزلباشیه بدان جانب عبور ننمایند و هرگاه وارد گردند، از راه حرمت درآمده، به طواف و زیارت و دعا مشغول شوند و فروش و قنادیل نیز روانه فرمود که برده نسب نمودند و به نحوی مقبره متبرکه و دخمه شریفه امام اعظم را آراسته نمودند که از اول به هزار نحو زیب و زینت بهتر گردید.» (ر.ک. مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۸).

ابی طالب علیه السلام شد و چنین نذر کرد که در صورت پیروزی سپاهیانش (بر لشکر احمد پاشا)، «گنبد گردون رفعت امام همام را به تنگه طلا گرفته، روشنی‌بخش خورشید و ماه گردانم.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۵) وی سپس «چهار عدد قندیل مدور به جواهر، چون چهار رکن عالم، به ارکان آن روضه جنت ارم قرار داد» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۶) و پس از آن به زیارت مقابر مقدس امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام شتافت. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۶)

نادر و محمدخان بلوچ

تلاش پیگیر نادر برای تصرف بغداد، پس از ورود توپال عثمان پاشا (صدر اعظم سابق عثمانی) و لشکریان مجهز و قدرتمند او به صحنه کارزار، موجب شد که سپاه نادر با تمام رشادت‌ها، سرانجام مجبور به ترک محاصره بغداد شود. (استرآبادی [۲]، ۱۳۴۱، ص ۲۹۸-۲۳۳) پس از این واقعه، نادر به داخل ایران عقب‌نشینی کرد. وی پیش از ورود به کرمانشاه، یکی از سران سپاه خود، موسوم به «محمدخان بلوچ» را به مقام سرداری ارتقا داد و او را مأمور کرد که برای گردآوری سپاه به گرمسیرات و هویزه و شوشتر و بروجرد برود. محمدخان بلوچ پس از ورود به نواحی یاد شده، در حضور امرای سپاه، سخنان ناهمواری نسبت به دودمان نادر بیان کرد و نادر پس از آگاهی بر این امر، درصدد قتل وی برآمد، اما نقشه نادر فاش شد و محمدخان بلوچ برضد نادر علم طغیان برافراشت. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۶-۳۰۰)

هنگامی که نادر برای دومین بار، برای تصرف بغداد سرگرم محاصره قلعه آن شهر بود، اطلاع یافت که محمدخان بلوچ نزدیک به سی هزار نفر از مردان جنگی شوشتر و هویزه را به خدمت گرفته «تا حدود گرمسیرات فارس و بنادر به آن

گرویده، عزیمت جانب دارالسلطنه دارد.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۶) با توجه به خطری که نادر از جانب محمدخان بلوچ احساس می‌کرد، پیشنهاد صلح احمد پاشا را پذیرفت و پس از زیارت مزار منور امام علی علیه السلام به عراق عجم بازگشت و از آنجا برای مبارزه با محمدخان بلوچ راه شیراز را در پیش گرفت. نادر سرانجام، محمدخان بلوچ را، که بر فارس مسلط شده بود و عزم لشکرکشی به دارالسلطنه اصفهان داشت، سرکوب کرد. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۴۷)

دومین سفر نادر به شیراز و حضور در بارگاه احمدی

پس از فرار محمدخان بلوچ از شیراز، در سال ۱۳۴۶ق نادر به شیراز وارد شد. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۲۲۲-۲۲۷) وی پس از ورود به شیراز، فرمان عفو عمومی صادر کرد و سپس «به زیارت عتبه علیّه شاهچراغ فائز گردیده، فاتحه و تکبیر در آن حدود تلاوت کرده، وارد عمارات عالیّه شاهی گردید.» (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۸) به فرمان نادر، باغ‌ها و بستان‌ها و مساجد و مدارس و معابد و خانقاه‌های شیراز، که در زمان سلطه محمدخان بلوچ و سپاه او آسیب فراوان دیده بودند، مرمت شدند و او «سادات و علما و فضلا و ارباب عمایم را به انعامات وافر و صلوات متکاثره» دلجویی کرد. (مروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۹) در زمانی که محمدخان بلوچ بر حاکم فارس، احمد سلطان مروی، پیروز شده و شیراز را در تصرف گرفته بود، میرزا ابوطالب کلانتر فرصت را غنیمت شمرده، نزد محمدخان بلوچ ادعا کرده بود که نادر تولیت آستان مقدّس (شاهچراغ) را از من به غصب گرفته، به میرزا محمد حسین (شریفی شیرازی) داده است. هرچند به علت همراهی آقا نصیر نامی، که از همراهان محمدخان بلوچ بود و هدایای میرزا محمد حسین به خان بلوچ، دعوی میرزا ابوطالب

کلانتر به جایی نرسید، اما پس از ورود نادر به شیراز، میرزا ابوطالب کلانتر مورد مؤاخذه قرار گرفت و تنبیه شد. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۱۰)

به نوشته کتاب *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس*، نادر پس از زیارت بقعه مقدّس شاهچراغ و اختصاص مبلغی به عنوان هدیه به آن مزار شریف، «دویست تومان هم به جهت تعمیر عنایت فرمودند.» (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۱۰) نادر روز عید فطر را به عنوان میهمان تولیت آستان شاهچراغ در آن بقعه مقدّس سپری کرد و هنگام جلوس در مجلس ضیافت، متولّی آستان شاهچراغ را مورد اکرام و عنایت قرار داد و مقرّر داشت که هزینه غلّه مصرف شده در مراسم را تقی‌خان و عمّال او از اموال دیوانی پرداخت کردند. (کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ص ۱۰-۱۱) نادر ایّام نوروز سال ۱۱۴۶ق را - که نخستین روز آن چهاردهم شوال بود - در شیراز گذراند و جشن نوروزی را در شیراز برگزار کرد و با بخشیدن خلعت‌های زربافت و هدایای گران‌بها به سران سپاه، آنان را خرسند ساخت و در ذی‌قعدة همان سال، به سوی اصفهان رهسپار شد. (استرآبادی [الف]، ۱۳۴۱، ص ۲۲۷-۲۲۸)

نتیجه

در سال ۱۱۴۲ق، پس از پیروزی قطعی نادر بر اشرف افغان و استواری پایه‌های قدرت او، مرقد مطهر حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) علیه السلام نخستین بارگاه مقدّسی بود که به فرمان نادر مرمت و مزین شد. به دستور نادر، در سال ۱۱۴۳ق آستان قدس رضوی از عمران و شکوهی بی‌نظیر برخوردار گشت. در سال ۱۱۴۵ق بقاع متبرک واقع در عراق عرب، شامل مزارات مطهر امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام، با هدایای نفیس نادر تزیین شد. علاوه بر این، با

توجه به آنچه گذشت، درباره حضور نادر در بقاع متبرک یاد شده و زیارت آن اماکن مقدّس توسط نادر گفته شد: به‌ویژه با ملاحظه حاجت‌طلبی‌های مکرّر نادر در مشاهد مقدّس واقع در ایران و عراق، می‌توان به اعتقاد باطنی او به امامان شیعه علیهم‌السلام و اولاد شریف آنان پی برد. نادر هنگام حضور در بقاع شریف ائمه اطهار علیهم‌السلام و امام‌زادگان صحیح‌النسب نذر می‌کرد که در صورت دستیابی به اهداف خود، در تعمیر و تزیین مرقد‌های آنان بکوشد. چنان‌که بیان شد، نادر جمعی از سپاه پریشان احوال احمد پاشا را، که در معرض فنا قرار داشتند، به احترام حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام مورد بخشش قرار داد. این موضوعات نیز نشانگر آن است که نادر واقعاً به مقام معنوی ائمه هدی علیهم‌السلام و امام‌زادگان بزرگوار معتقد بوده و اقدامات عمرانی او در مشاهد یاد شده، صرفاً جنبه مصلحت‌جویی و رعایت مصالح حکومتی نداشته است.

منابع

۱. ابن بطوطه، **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمد علی موحد، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی خان [الف]، **جهانگشای نادری**، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۳. _____ [ب]، **دره نادره**، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۴. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، **تاریخ بیهقی**، به تصحیح علی‌اکبر قیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶.
۵. تهرانی، محمد شفیع، **تاریخ نادر شاهی (نادر نامه)**، به اهتمام رضا شعبانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۵۶.
۶. حسینی فسایی، میرزا حسن، **تاریخ فارسنامه ناصری**، بی‌جا، کتابخانه سنایی، بی‌تا.
۷. خوب نظر، حسن، **تاریخ شیراز از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان زند**، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، تهران، سخن، ۱۳۸۰.
۸. زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد، **شیرازنامه**، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۹. سیوری، راجر، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۶.
۱۰. شعبانی، رضا، **تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه**، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۱. شیرازی، عیسی بن جنید، **تذکره هزار مزار**، تصحیح و تحشیه نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴.
۱۲. عرفان‌منش، جلیل، **زندگانی و قیام احمد بن موسی علیه السلام**، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۷۷.
۱۳. فرصت شیرازی، محمد نصیر، **آثار عجم**، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۴. کلانتر فارس، میرزا محمد، **روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس**، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا، سنایی - طهوری، ۱۳۶۲.

۱۵. لاکهارت، لارنس، **انقراض سلسله صفویه**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۶. _____، **نادر شاه**، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران، ابن سینا و بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه، ۱۳۳۱.
۱۷. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، **مجمع التواریخ**، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا، کتابخانه طهوری - سنایی، ۱۳۶۲.
۱۸. مروی، محمدکاظم، **عالم آرای نادری**، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، علمی - نشر علم، ۱۳۷۴.
۱۹. نیری، محمد یوسف (گردآورنده و مصحح و حاشیه‌نویس)، **دو رساله در حالات و کرامات حضرت شاه‌چراغ علیه السلام**: حسینی شریفی ذهبی، میرزا جلال‌الدین محمد (مؤلف رساله آثار الاحمدیه) و سلاخی، محمدهادی (مؤلف رساله هدیه احمدی)، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸.
۲۰. هنوی، جونس، **زندگی نادر شاه**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۱. یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
22. Axworthy. Michel, **The Sword of Persia Nader Shah From Tribal Warrior to Conquering Tyrant**, London. NewYork, I.B.Tauris & Co Ltd, 2006.